



غرب‌شناسی

امروزه کمتر عرصه‌ای را می‌توان یافت که به گونه‌ای از انگاره‌های فکری و فلسفی و فراورده‌های تمدن غرب تأثیر نپذیرفته باشد. با این که آثار مثبت تمدن غرب را نمی‌توان به طور کامل نفی کرد، به نظر می‌رسد بازخوانی ریشه‌ها و نتایج رفتار تمدنی غرب در مواجهه با سایر تمدن‌ها و همچنین پرداختن به پژوهش‌های انتقادی محققان غربی در حوزه‌های گوناگون، برای تنویر افکار فرهیختگان و علاقه‌مندان به حوزه غرب‌شناسی بسیار مفید و راه‌گشا باشد. در عین حال، غرب‌شناسی، امروزه نباید انگیزه و الگوی شرق‌شناسی مستشرقان و سازمان‌های غرب را - که از دو قرن قبل آغاز شد - پیروی و تکرار کند؛ بلکه باید با درک کامل آفت‌های شرق‌شناسی، در یک ردیف عالی‌تر علمی و تجربی و در چارچوب یک معرفت‌شناسی نوین، تعریف شده و دنبال شود.

در درون تمدن اسلامی و از سوی جامعه علمی مسلمانان، غرب‌شناسی و شناخت تمدن غرب در ادوار نخستین با ترجمه، مطالعه و بررسی افکار، فلسفه و علوم یونانی صورت گرفت. در قرون بعدی، تحولات علمی و فکری چشم‌گیر دنیای اسلام و رسوخ و توسعه آن در اروپا، هسته‌های اولیه رنسانس در آن قاره را تشکیل داد. در قرون معاصر، غرب‌شناسی در ایران همچون سایر نقاط دنیا از جمله در سایر کشورهایی که ماهیت اسلامی داشتند، اغلب جنبه توصیفی داشته و نه تحلیلی و انتقادی. انگیزه این نوع از غرب‌شناسی عمدتاً انتقال افکار غرب به شرق و به طور ویژه به جوامع اسلامی بوده است. همچنین این رویکرد در صدد بود تا از این افکار در برداشت‌ها و گفت‌وگوهای جدید فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهره‌مند شود.

غرب‌شناسی در ایران به باور بسیاری با چهار دوره همراه بوده است: دوره اول، دوره شیفتگی درباره غرب است که از اواسط قرن نوزدهم شروع شده و تا انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه ادامه یافت. دوره دوم، دوره فریفتگی نسبت به غرب است که با سقوط سلسله قاجار و ظهور سلطنت پهلوی و گرایش ویژه و سریع به غرب شروع می‌شود و این فریفتگی، از ابعاد متنوع دست راستی و چپ‌پای گرایش‌های لیبرالی و سوسیالیستی برخوردار بوده است. مرحله سوم، دوره وادادگی (بازندگی) است و ایران کاملاً خود را در دام غرب و در دو قطب به اصطلاح غرب و شرق آن جای داده است. و اما دوره چهارم، با سقوط رژیم سلطنتی پهلوی و با پیروزی انقلاب اسلامی، سپس با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وارد آمدن ضربه‌های سخت به ایدئولوژی‌هایی غربی در بازتولید بحران معنا، در کنار ظهور بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در غرب آغاز می‌شود. این دوره را آشفتنگی نام نهاده‌اند. براساس این رویکرد، غرب‌شناسی در ایران در این مرحله واقع شده است و تلاش می‌کند تا خطوط شناخت صحیح غرب را یافته و چارچوب نظری صحیح از آن را ترسیم کند.

در دوره معاصر شرق‌شناسی و غرب‌شناسی و یا شناخت هر مجموعه تمدنی دیگر، نه تنها در مجموعه‌های محدود و علمی و دانشگاهی در حال انجام است، بلکه شاهد هستیم که این جریان در حال انتقال به فضای برنامه‌های رسانه‌ای و صفحات اینترنت نیز می‌باشد؛ به نوعی که به جرأت می‌توان مدعی شد که به یکی از کالاهای و محصولات راهبردی دستگاه‌های رسانه‌ای به ویژه در غرب و به خودی خود به یک صنعت و تجارت بزرگ برای ارتزاق بسیاری تبدیل شده است. این بدان معنی است که شناخت تمدنی که مدت‌ها تنها در انحصار یک گروه نخبه و شناخته شده قرار داشت، اکنون با توسعه زیرساخت‌های اطلاعاتی و فناوریانه، در دایره فعالیت قشرهای جدیدی از جامعه و در دستور کار عده بیشتری از سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران است.